

Short Stories with Peter: The Necklace by Guy de Maupassant (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

71 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome to Short Stories with Peter from Your English Toolbox.

به Short Stories with Peter از Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Peter.

من پیتر هستم.

Tonight, one borrowed necklace will give a woman the happiest evening of her life.

امشب، گردنبندی قرضی شادترین شب زندگی زنی را برایش خواهد زد.

By the next morning, it will seem to have destroyed her future.

تا صبح روز بعد، به نظر خواهد رسید که آن گردنبند آینده‌اش را نابود کرده است.

The truth will arrive ten years too late.

حقیقت ده سال دیرتر آشکار خواهد شد.

This is The Necklace by Guy de Maupassant, first published in French in 1884.

این داستان The Necklace اثر گی دو موپاسان است که نخستین بار در سال ۱۸۸۴ به زبان فرانسوی منتشر شد.

This is a new English abridgement adapted for B1–B2 learners by Your English Toolbox.

این نسخه‌ای تازه و کوتاه‌شده به زبان انگلیسی است که Your English Toolbox آن را برای زبان‌آموزان سطح B1–B2 اقتباس کرده است.

Mathilde Loisel was young, beautiful, and unhappy with her ordinary life.

ماتیلد لوازل جوان و زیبا بود و از زندگی معمولی‌اش احساس نارضایتی می‌کرد.

She dreamed of elegant rooms, fine dresses, and admiration.

او رویای اتاق‌های باشکوه، لباس‌های فاخر و تحسین دیگران را در سر داشت.

Instead, she lived in a small Paris apartment with her husband, a kind government clerk.

اما در عوض، همراه شوهرش که کارمند مهربان دولت بود در آپارتمان کوچکی در پاریس زندگی می‌کرد.

One evening, Monsieur Loisel came home holding a large envelope.

یک شب، موسیو لوازل در حالی به خانه آمد که پاکت بزرگی در دست داشت.

Inside was an invitation to an important evening at the Ministry.

داخل آن، دعوت‌نامه‌ای برای مراسم مهمی در وزارتخانه بود.

What can I wear when every woman there will look rich?

وقتی همه زن‌های آنجا ثروتمند به نظر می‌رسند، من چه می‌توانم بپوشم؟



Her husband quietly offered her the money he had been saving for a hunting trip.

شوهرش بی‌سروصدا پولی را به او پیشنهاد داد که برای سفری شکار پس‌انداز کرده بود.

The new dress was soon ready, but Mathilde was still miserable.

لباس جدید خیلی زود آماده شد، اما ماتیلد همچنان ناراضی بود.

I have no jewellery, so I will never look the part.

من هیچ جواهری ندارم، پس هرگز ظاهری متناسب با آن مجلس نخواهم داشت.

Ask your friend Jeanne Forestier to lend you something.

از دوستت ژان فورستیه بخواه چیزی به تو قرض بدهد.

The next day, Jeanne opened her jewellery box and invited Mathilde to choose.

روز بعد، ژان جعبه جواهراتش را باز کرد و از ماتیلد خواست چیزی انتخاب کند.

Among the bracelets and pearls, Mathilde found a magnificent diamond necklace in a black satin case.

میان دستبندها و مرواریدها، ماتیلد گردنبند الماس باشکوهی را در جعبه‌ای از ساتن سیاه پیدا کرد.

Could you lend me this one?

می‌شود این یکی را به من قرض بدهی؟

Of course.

البته.

At the Ministry, Mathilde attracted more attention than she had ever imagined.

در وزارتخانه، ماتیلد بیش از آنچه تصور کرده بود توجه دیگران را به خود جلب کرد.

For a few perfect hours, she danced and felt that she belonged to the world she desired.

برای چند ساعت بی‌نقص، رقصید و احساس کرد به همان دنیایی تعلق دارد که آرزویش را داشت.

At four in the morning, Monsieur Loisel placed their plain old coat around Mathilde's beautiful dress.

ساعت چهار صبح، موسیو لوازِل کت ساده و کهنه‌شان را روی لباس زیبای ماتیلد انداخت.

Ashamed that the wealthy guests might see it, she hurried into the cold street.

او که شرم داشت مهمانان ثروتمند کت را ببینند، با عجله به خیابان سرد رفت.

After a long carriage ride home, Mathilde stood before the mirror for one last look at herself.

پس از سفری طولانی با کالسکه تا خانه، ماتیلد برای آخرین بار مقابل آینه ایستاد تا خودش را نگاه کند.

Then she screamed.

بعد جیغ کشید.

The necklace is gone.

گردنبند گم شده است.

They searched the dress, the coat, the apartment, and the route home.

آن‌ها لباس، کت، آپارتمان و مسیر بازگشت به خانه را جست‌وجو کردند.



Monsieur Loisel went to the police and the carriage companies, but nothing was found.

.....
موسیو لوازِل به پلیس و شرکت‌های کالسکه‌رانی مراجعه کرد، اما چیزی پیدا نشد.

Write to Jeanne and say that the clasp has broken and is being repaired.

.....
برای ژان بنویس و بگو قفل گردنبند شکسته و در حال تعمیر است.

The lie gave them time, but after a week they chose to replace the necklace without telling Jeanne the truth.

.....
آن دروغ برایشان زمان خرید، اما پس از یک هفته تصمیم گرفتند بی‌آنکه حقیقت را به ژان بگویند گردنبند را جایگزین کنند.

They found an almost identical necklace costing thirty-six thousand francs, far beyond their means.

.....
آن‌ها گردنبندی تقریباً یکسان پیدا کردند که سی‌وشش هزار فرانک قیمت داشت و بسیار فراتر از توان مالی‌شان بود.

Monsieur Loisel used his inheritance and borrowed the rest from many lenders.

.....
موسیو لوازِل ارثش را خرج کرد و باقی پول را از چندین وام‌دهنده قرض گرفت.

You should have brought it back sooner.

.....
باید زودتر آن را پس می‌آوردی.

Jeanne accepted the replacement without opening its case.

.....
ژان گردنبند جایگزین را بدون باز کردن جعبه پذیرفت.

The Loiseles dismissed their servant and moved into a tiny room.

.....
خانواده لوازِل خدمتکارشان را مرخص کردند و به اتاقی کوچک نقل مکان کردند.

Mathilde carried water, washed clothes, and counted every coin.

.....
ماتیلد آب حمل می‌کرد، لباس می‌شست و هر سکه را حساب می‌کرد.

Her husband worked by day and copied documents late into the night.

.....
شوهرش روزها کار می‌کرد و تا دیروقت شب اسناد را رونویسی می‌کرد.

Ten years passed before they finally paid off the debt.

.....
ده سال گذشت تا سرانجام تمام بدهی را پرداخت کردند.

By then, Mathilde looked older and harder.

.....
تا آن زمان، ماتیلد پیرتر و سخت‌تر به نظر می‌رسید.

One Sunday, Mathilde saw Jeanne on the Champs-Élysées.

.....
یکشنبه‌ای، ماتیلد ژان را در شانزه‌لیزه دید.

She did not recognise Mathilde.

.....
ژان ماتیلد را نشناخت.

It is me, Jeanne, Mathilde Loisel.

.....
من هستم، ژان، ماتیلد لوازِل.

Mathilde, how you have changed.

.....
ماتیلد، چقدر تغییر کرده‌ای.



I lost the necklace you lent me.

گردنبندی را که به من قرض داده بودی گم کردم.

We bought another one, and it took us ten years to pay for it.

یکی دیگر خریدیم و ده سال طول کشید تا پولش را بپردازیم.

Mathilde smiled with tired pride because the debt was behind her.

ماتیلد با غروری خسته لبخند زد، چون دیگر بدهی را پشت سر گذاشته بود.

Oh, my poor Mathilde.

آه، ماتیلد بیچاره من.

My necklace was not made of real diamonds.

گردنبند من از الماس واقعی ساخته نشده بود.

It was worth no more than five hundred francs.

ارزشش بیشتر از پانصد فرانک نبود.

Ten years of poverty had paid for a mistake that honesty might have prevented.

ده سال فقر بهای اشتباهی را پرداخته بود که شاید صداقت می توانست از آن جلوگیری کند.

Now notice four expressions that carry the meaning of the story.

حالا به چهار عبارتی توجه کنید که مفهوم داستان را منتقل می کنند.

To look the part means to have the appearance expected in a particular situation.

عبارت 'to look the part' یعنی ظاهری داشتن که در موقعیتی خاص از فرد انتظار می رود.

Mathilde thinks jewellery will help her look the part.

ماتیلد فکر می کند جواهرات کمکش می کنند ظاهر مناسب آن مجلس را داشته باشد.

Beyond your means describes something you cannot reasonably afford.

عبارت 'beyond your means' چیزی را توصیف می کند که توان مالی معقول برای پرداخت آن را ندارید.

The replacement necklace is far beyond the Loisels' means.

گردنبند جایگزین بسیار فراتر از توان مالی خانواده لواز است.

To pay off a debt means to return all the money you owe.

عبارت 'to pay off a debt' یعنی تمام پولی را که بدهکار هستید پس بدهید.

The couple need ten years to pay off their debt.

این زوج برای پرداخت کامل بدهی شان به ده سال زمان نیاز دارند.

To take something at face value means to accept its appearance without questioning it.

عبارت 'to take something at face value' یعنی ظاهر چیزی را بدون پرسش درباره حقیقت پشت آن بپذیرید.

Everyone takes the necklace at face value.

همه گردنبند را همان طور که در ظاهر به نظر می رسد می پذیرند.



The ending also gives us a powerful third conditional.

پایان داستان همچنین نمونه‌ای قدرتمند از شرطی نوع سوم به ما می‌دهد.

If Mathilde had told Jeanne the truth, she would not have lost ten years of her life.

اگر ماتیلد حقیقت را به ژان گفته بود، ده سال از زندگی‌اش را از دست نمی‌داد.

We use if plus the past perfect and would have plus a past participle to imagine a different past result.

برای تصور نتیجه‌ای متفاوت در گذشته، از *if* به اضافه ماضی بعید و *would have* به اضافه قسمت سوم فعل استفاده می‌کنیم.

What would you have done?

شما چه کار می‌کردید؟

Would you have confessed immediately, or would you have tried to replace the necklace?

آیا فوراً حقیقت را اعتراف می‌کردید یا سعی می‌کردید گردنبد را جایگزین کنید؟

You can find the complete transcript, translations in several languages, and a vocabulary guide on our website, yourenglishtoolbox.com.

می‌توانید متن کامل، ترجمه به چند زبان و راهنمای واژگان را در وبسایت ما، yourenglishtoolbox.com پیدا کنید.

There is a direct link to the episode page and all its resources in this episode description.

در توضیحات این قسمت، پیوند مستقیم صفحه قسمت و همه منابع آن قرار دارد.

This was The Necklace by Guy de Maupassant, newly abridged in English for B1–B2 learners by Your English Toolbox.

The اثر گی دو موپاسان، در نسخه‌ای تازه و کوتاه‌شده به زبان انگلیسی برای زبان‌آموزان سطح B1–B2 از Your English Toolbox این بود.

I am Peter.

من پیتر هستم.

Thank you for listening.

از اینکه گوش دادید سپاسگزارم.

